

تحلیل رمان آخرین انار دنیا اثر بختیار علی: خوانشی ساخت گرایانه از منظر لوسین گلدمن

سمیه عبداللهیان^۱؛ هیوا عبدی (نویسنده مسؤل)^۲

نوع مقاله: مقاله پژوهشی؛ تاریخ دریافت: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۳ شهریور ۱۳۹۹؛ صص ۱-۲۳

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2020.204>

چکیده

جامعه به عنوان بنیادی‌ترین عامل شکل‌دهنده‌ی فرهنگ و ساختار اجتماعی، حامل تمامی ابعاد فرهنگ، سیاست، هنر و ادبیات است. جامعه و فراورده‌های بشری در تقابلی همه‌جانبه در حال تولید و بازتولید هستند؛ بنابراین اجتماع، آن چهارچوب بنیادینی است که فعالیت‌ها و کنش‌های بشری را جهت می‌بخشد. هنر، به ویژه ادبیات، به مثابه‌ی یکی از تولیدات بشری، برخلاف تصور پیشین که آن را تنها محصول ذوق و خلاقیت و دارای جنبه‌ی تخیلی صرف می‌پنداشتند، کاملاً در احاطه‌ی امر اجتماعی قرار دارد؛ برای تحلیل ادبیات باید دست به دامن نظریه‌های اجتماعی شویم و ادبیات را در داخل چهارچوب اجتماع بررسی کنیم. آنچه که داعیه‌دار این موضوع است، جامعه‌شناسی ادبیات تلقی می‌شود. پژوهشگران معتقدند عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات هر قصه و اثر ادبی دیگر، وقایع زمانه‌ی خود را بازگو می‌کند. هدف این مقاله بررسی ساختارهای ذهنی و زیبایی‌شناختی سازنده‌ی آگاهی جمعی موجود در رمان آخرین انار دنیا با تمرکز بر ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بوده است. در این شیوه، محتوای اثر ادبی و رابطه‌ی آن را با جامعه‌ای بررسی می‌کند که اثر در آن خلق شده است و به جای توصیف محتوای اثر ادبی به بررسی محتوا و رابطه‌ی آن با جهان‌نگری در یک دوران خاص می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در این رمان با سه دوره از تاریخ سیاسی- اجتماعی کردستان روبه‌رو هستیم. ادبیات خلق شده از نظر جان و صورت توأمان شده با شخصیت‌هایی که هر کدام نماینده‌ی دوره‌ای خاص از تاریخ سیاسی- اجتماعی کردستان هستند. کردستان قبل از انتفاضه و بعد از انتفاضه که در آن جنگ داخلی روی می‌دهد و عارضه‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بعد از شکل‌گیری ایده‌های سیاسی کردها.

کورتیه

کومه‌لگا وه کوو یه کتیک له سهره‌کی‌ترین هۆکاره‌کانی پیکه‌تینه‌ری فرهه‌نگ و پیکه‌تیه‌ی کومه‌لایه‌تی، هه‌لگری ته‌واوی شتیه‌کانی فرهه‌نگ، رامیاری، هونه‌ر و ویتزه‌یه. کومه‌لگا و ده‌ستکرده‌کانی مرۆف شان‌به‌شان پیکه‌وه خه‌ریکی به‌ره‌مه‌هینانن. کومه‌لگا وه چوارچتیه به‌ره‌تیه‌یه که هه‌موو هه‌لس و که‌وت و کاره‌کانی مرۆف پیک‌ده‌هینیت. هونه‌ر و به‌تایبه‌ت ویتزه، وه کوو یه کتیک له به‌ره‌مه‌کانی مرۆفه که به پیچه‌وانه‌ی ته‌وه‌ی که به‌ره‌مه‌ی زوق و داهیتانی میتشکی به‌شهر و تا راده‌ییکیش خه‌یالی دیته‌ته‌ژمار، به ته‌واوی له ژیر رکینی ته‌مری کومه‌لگایه. ته‌وه‌ی که ئالاه‌لگری ته‌م بابته‌یه، کومه‌لناسی ته‌ده‌بیاته. تویتزه‌ران له سهر ته‌و بروایه‌ن که بواری کومه‌لناسی ته‌ده‌بیات یان ههر چیرۆک و به‌ره‌میک‌ی دیکه‌ی ته‌ده‌بی، رووداو‌گه‌لی سهرده‌می خویان ده‌گپرنه‌وه. ئامانجی ته‌م وتاره شروقه‌یه که له سهر رۆمانی دواه‌مین هه‌ناری دونه‌یا به پیتی بیروکه‌ی لوسیه‌ن گۆلدمه‌ن. له‌م شتیه‌وه‌دا ناوه‌رۆکی به‌ره‌مه‌ی ته‌ده‌بی، ته‌و پتیه‌ندیه‌یه له‌گه‌ل کومه‌لگادا شی‌ده‌کاته‌وه که به‌ره‌مه له‌ویدا له دایک بووه و به جینگه‌ی گپرانه‌وه‌ی ناوه‌رۆکی به‌ره‌مه‌ی ته‌ده‌بی به لیکدانه‌وه‌ی ناوه‌رۆک و په‌یوه‌ندی له‌گه‌ل جیهان له سهرده‌میک‌ی دیاری کراودا، سه‌رقال ده‌بیت. ئاکامی ورده‌کاریه‌کان ته‌وه‌مان پیشان ده‌دات که له‌م رۆمانه‌دا له‌گه‌ل سنی قونان له میژووی رامیاری کومه‌لایه‌تی کوردستاندا رووبه‌روو ده‌بینه‌وه که هه‌رکامیان نوینه‌ری سهرده‌میک‌ی تاییه‌تی له میژووی رامیاری کومه‌لایه‌تی کوردستانن باس له کوردستانی پیش راپه‌رین و دواي راپه‌رین که شه‌ری براکوژی پیش دیت و ته‌و کاره‌سات و گیر و گرفته سیاسی و کومه‌لایه‌تییانه‌ی که دواي ته‌و بیروکه رامیاریانه له کوردستان ساز ده‌بیت، ده‌کات.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی ادبیات؛ ساخت‌گرایی تکوینی؛ لوسین گلدمن؛ آخرین انار دنیا؛ بختیار علی.

وشه‌گه‌لی سهره‌کی: کومه‌لناسی ته‌ده‌بیات، پیکه‌تیه‌خواری پیکه‌تانی، لوسیه‌ن گۆلدمه‌ن، دواه‌مین هه‌ناری دونه‌یا، به‌ختیار علی.

۱- مقدمه

میدان ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی مبرا بماند. در واقع باید گفت که ادبیات هم متأثر از محیط اجتماع است و هم بر آن تأثیر می‌گذارد. «ادبیات را به اعتبار ماده‌ی اصلی آن یعنی زبان، پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که در ارتباط اجتماعی بین انسان‌ها با هم‌دیگر ساخته شده و سپس تکامل می‌یابد و آنگاه که توسط شاعر یا نویسنده‌ای برای بیان مفاهیم عینی و ذهنی مورد استفاده‌ی خاصی قرار می‌گیرد، ادبیاتی شکل می‌گیرد که آیینی‌ی اجتماعی است و به عنوان منعکس‌کننده‌ی تصویری راستین از جامعه‌ای است که اثر در آن به وجود می‌آید» (عسگری حسنلو، ۱۳۸۶: ۴۴). «آثار ادبی همواره محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌باشند و در هر دوره فلسفه و شیوه‌ای خاص آن را متأثر می‌کند» (ستوده، ۱۳۷۸: ۶۹). بنابراین مکاتب بسیاری به وجود آمده‌اند تا در این راستا به بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد بپردازند.

یکی از علومی که در این باره به مطالعه پرداخته، جامعه‌شناسی ادبیات است که اثر در آن به مثابه‌ی یک شیء اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا بواسطه‌ی آن به مناسبات و پیوندهای این شیء اجتماعی با دیگر پدیده‌های اجتماعی دست یابند. «جامعه‌شناسی ادبیات گونه‌ای از مطالعات ادبی است که رابطه‌ی بین آثار ادبی و اوضاع و احوال اجتماعی را مورد ارزیابی و سپس چگونگی سطح آگاهی در جامعه و انواع مخاطب، روش‌های نشر و عرضه‌های نمایشی و همچنین وضعیت طبقاتی و موقعیت اجتماعی نویسندگان و خوانندگان را مورد کنکاش قرار می‌دهد» (میرصادقی و میرصادقی، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۵).

مقاله‌ی حاضر به بررسی رمان *آخرین انار دنیا* اثر بختیار علی از منظر رویکرد ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن پرداخته و آن را مورد تامل و نقد اجتماعی قرار می‌دهد. وی یکی از مشهورترین رمان‌نویس‌های معاصر کرد است که از طریق آثار خود به بیان درد و رنج ملت کرد و جستجوی هویت گمشده‌ی آن‌ها و معضلات و مشکلاتی که جامعه‌ی سنتی کردی با آن مواجه است، پرداخته است (سرباز و محمدی، ۱۳۹۵: ۲) و آثار او چکیده‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی کردستان است، تاریخی که سرشار از درگیری‌ها و شکست‌هاست. بختیار علی در این رمان مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی کردستان عراق را منعکس کرده است و در جهت ایجاد بالندگی در میان طبقات مختلف جامعه و نیز برای بسط و تعمیق تفکر استقلال از حکومت بعث، برابری و عدالت‌طلبی جامعه کوشیده است؛ بنابراین باید گفت که بختیار علی از طریق آثار خود در شکل‌گیری آگاهی طبقاتی در میان اعضای طبقات پایین جامعه نقش ایفا کرده است. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۹).

آنچه که موجب اهمیت این پژوهش می‌شود رابطه‌ی دیالکتیکی میان متون به مثابه‌ی کنش فعال ذهن خلاق نویسنده در بیان جهان‌نگری و آگاهی جمعی ملتی است که نویسنده به عنوان منتسب و نماینده‌ی آن به شمار می‌رود و نیز شرایط مادی حیات اجتماعی و مناسبات میان طبقات در کل جامعه از سوی دیگر روشن شود تا با کشف این رابطه قادر باشیم مقطعی از تاریخ حیات جمعی یک ملت و مناسبات طبقات و نیروهای اجتماعی دست‌اندرکار تغییر اجتماعی و تحول در

جامعه‌ی مورد نظر آشکار شده و آگاهی‌های طبقاتی و گروهی و نیز هویت تاریخی مردم گسترش و تعمیق بخشیده شود.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی نقد جامعه‌شناسی تحقیقات متنوعی انجام شده و منابع فراوانی در دسترس است، اما از آنجا که جامعه‌شناسی ادبیات از علوم میان‌رشته‌ای نوپاست، موارد بسیار معدودی یافت می‌شود که در آن به بررسی رمان‌ها از منظر نقد جامعه‌شناختی پرداخته باشند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به کتاب *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی* با تأکید بر ده رمان برگزیده اثر عسگر عسگری حسن‌لو، *جامعه‌شناسی رمان جای خالی سلوچ* اثر محمود دولت‌آبادی، «نقد ساخت‌گرایی تکوینی رمان همسایه‌های احمد محمود» توسط آرزو شهبازی و همکاران، «نقد جامعه‌شناختی *الشحاذ نجیب محفوظ و اشک و سبلان ابراهیم دارابی*»، توسط پیمان صالحی و پروین خلیلی، داستان «*بلیس*» منتصر از منظر نقد ساختارگرایانه‌ی بارت» اثر منصوره زرکوب و فاطمه گلی. «بررسی جامعه‌شناختی رمان *مهره‌مار* بر اساس دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن اثر محمود اعتمادزاده» توسط حمیدرضا فرضی و پریسا قبادی و «طبقه‌بندی و ریشه‌یابی داستان‌های عاشقانه‌ی هزار و یک شب با رویکرد نقد ساختارگرای تکوینی لوسین گلدمن» اثر کامران شاهرادیان و شایسته ابراهیمی اشاره کرد. از آثاری که مستقیم به تحلیل سیاسی-اجتماعی رمان‌های بختیار علی پرداخته باشند، می‌توان به مقاله‌هایی با عنوان‌های «بررسی مولفه‌های رئالیسم جادویی در رمان *نیوارهی په‌روانه*» اثر حسن سرباز و چنور محمدی، «نقد مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان *آخرین انار دنیا*» اثر شیرزاد طایفی و محسن رحیمی و دیگر مقالات همایشی اشاره نمود.

۳- رویکردهای جامعه‌شناختی در ادبیات

جامعه‌شناختی ادبیات در جهان با نام بزرگانی چون جورج لوکاچ، لوسین گلدمن، تئودور آدورنو و میخاییل باختین گره خورده است. از آنجا که لوسین گلدمن در بیان آراء و نظریاتش به شدت از لوکاچ متأثر است، لذا در اینجا به دیدگاه‌های لوکاچ و گلدمن پرداخته می‌شود.

۳-۱- جورج لوکاچ

جورج لوکاچ، فیلسوف و منتقد مجارستانی (۱۸۸۵-۱۹۷۱) از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان قرن بیستم در عرصه‌ی نقد جامعه‌شناختی رمان است؛ یعنی لوکاچ را نخستین منتقد برجسته‌ی مارکسیسم دانسته‌اند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۱۰۱). آراء لوکاچ با واقع‌گرایی گره خورده است، در واقع او با تأثیر از اندیشه‌ی مارکسیستی معتقد به این بود که میان واقعیت اجتماعی و پدیده‌ی ادبی که به توصیف آن می‌پردازد، رابطه‌ی مستقیم و آینه‌وار وجود دارد. لوکاچ با کتاب معروف خود به نام *نظریه‌ی رمان* که در سال ۱۹۱۴-۱۹۱۵ نوشته شد، معروف گشت. این کتاب به شدت متأثر از آراء هگل و ماکس وبر بود. او تحولات ادبی را با تحولات اجتماعی مربوط می‌دانست و هر ساختار ادبی را به یک زمان مشخصی از دوره‌ی تاریخی فلسفی مرتبط می‌کرد. در واقع او به پیوند رمان با

تاریخ اشاره می‌کند و رمان را «حماسه‌ی جهان بی‌خدا» (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۸۴) می‌داند و در پی همین نظریات رمان تاریخی پدید می‌آید. لوکاچ در بررسی رمان، آن‌ها را با توجه به شرایط تاریخی‌شان مورد بررسی قرار می‌دهد، چون از دید او رمان و تاریخ پیوندی مستقیم با هم دارند و بدین ترتیب او «مفهوم تاریخی‌سازی مقوله‌های زیبایی‌شناختی را از هگل وام می‌گیرد و بر پایه‌ی آن، دیالکتیکی از انواع ادبی را تدوین می‌کند. این دیالکتیک به جامعه می‌رسد؛ زیرا در نظریه‌ی رمان تأکید شده است که فرم رمان، بازتاب یک دنیای متلاشی شده است» (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۹۹). بنابراین برای درک نظریه‌ی رمان لوکاچ و بیرون کشیدن معنایی از آن، باید آن را در وابستگی با زمینه‌ی تاریخی و شرایط مادی و ایدئولوژیکی زمان نگارش ارزیابی کرد (ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۷). به عقیده‌ی لوکاچ پیش از دوران فئودالی و در دوران فئودالی و پیش از آنکه جهان رمان خلق شود، ما با ژانری مانند حماسه روبه‌رو بودیم که در آن جان و جهان متحد و یکدست هستند و در نتیجه‌ی این اتحاد ما در بین جان و جهان با هیچ گسستی روبه‌رو نیستیم، اما رمان مبتنی بر جدایی جاودانه‌ی جهان قهرمان و جهان واقعیت است و قهرمان رمان به دنبال ارزش‌های اصلی است که در زندگی واقعی جایی برای این ارزش‌ها نیست. او رمان و تاریخ پیدایش آن را به دورانی می‌داند که ارزش‌ها در حال نابودی بودند. رمان از نظر او شکل دگرگون یافته‌ی حماسه است که نشان دهنده‌ی اختلاف بورژوازی بر ضد فئودالیستی است که اختلافات طبقاتی در آن به خوبی روشن است. همان‌طور که زیما پیر خاطر نشان کرده است: اندیشه‌ی اساسی نظریه‌ی رمان، این فرض هگلی است که در جامعه‌ی مدرن بورژوازی، وحدت قدیمی میان آگاهی و جهان، میان ذهن و عین محو شده است (پیر، ۱۳۷۷: ۱۶۴). از نظر لوکاچ رمان حماسه‌ی دوران معاصر است که سخن از تناقضات جامعه‌ی بورژوازی می‌گوید و رمان گونه‌ی ادبی برای بیان توصیف جامعه‌ی بورژوازی است. ادبیات قادر به نمایش زنده‌ی انسان نخواهد بود مگر در پرتو برقراری این پیوند ناگسستنی میان انسان خصوصی و انسان زندگی عمومی جامعه (لوکاچ، ۱۳۷۵: ۴۹).

۲-۳ - لوسین گلدمن

بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین فیلسوف و منتقد عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات و به ویژه جامعه‌شناسی رمان، پس از لوکاچ، لوسین گلدمن رومانیایی (۱۹۱۳-۱۹۷۰) است. همان‌طور که اشاره شد گلدمن در آراء و نظریات خود بسیار متأثر از لوکاچ است. در واقع لوکاچ با نوشتن کتاب‌های تاریخ و آگاهی طبقاتی و جان‌ها و صورت‌ها بیشترین تأثیر را بر گلدمن گذاشت. گلدمن معتقد است که رمان، انعکاسی از جامعه است و یکی از مهم‌ترین عناصر تحلیلی رمان، تبیین جامعه‌شناختی آن است. او معتقد است که از آنجا که رمان در اصل، در سرتاسر نخستین تاریخ خود نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه‌ی اجتماعی بوده است؛ جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این وقایع‌نامه‌ی اجتماعی، کمابیش جامعه‌ی عصر خود را منعکس کرده است (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷). در آثاری که گلدمن از خود به یادگار گذاشته از جمله *خدای پنهان* معتقد بود خلق یک اثر ادبی و ساختار یک اثر شبیه دنیای واقعی است و معتقد به این مسأله بود که تشابه یک اثر به اثری دیگر از نویسندگانی متفاوت به دلیل شبیه بودن ساختارهای یک جامعه است و شبیه

بودن ساختار فکری یک گروه نسبت به گروهی دیگر موجب پدید آمدن چنین آثار مشابهی می‌شود (گلدمن، ۱۳۸۲: ۹-۱۰).

گلدمن به نقش ویژه‌ی خواننده و دریافت‌کننده اشاره کرده و جنبه‌ی دیالکتیکی را در تمام عناصر و جنبه‌های پژوهش خود به کار می‌گیرد. از نظر گلدمن نخستین مسأله‌ای که جامعه‌شناسی رمان می‌بایست بدان بپردازد، موضوع رابطه‌ی میان فرم رمان و ساختار اجتماعی‌ای است که این فرم در درون آن تکامل یافته است، یعنی رابطه‌ی رمان به مثابه‌ی نوع ادبی و جامعه‌ی فردگرایی مدرن. او رمان را سرگذشت جست‌وجوی ارزش‌های راستین به شیوه‌ای تباه در جامعه‌ای تباه می‌داند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۸). گلدمن بر این باور است که رمان حماسه‌ای ذهنی است که در آن نویسنده خواستار ترسیم جهان به شیوه‌ی خاص خود است. حماسه در واقع بر آن است که هماهنگی تام جهان را بیان کند و دنیایی را عرضه می‌دارد که در آن همه‌ی پاسخ‌ها، حتی پیش از طرح پرسش‌ها، داده شده‌اند. جهانی که در آن معنا، در دل همه‌ی جلوه‌های زندگی نهفته است و فقط باید آشکارا بیان شود. جهان حماسه با وحدت قهرمان و واقعیت مشخص می‌شود و این دقیقاً در مقابل جهان ارزش‌باخته‌ی رمان قرار دارد؛ حماسه‌ای ذهنی که بر خلاف حماسه و افسانه، با گسست رفع نشدنی میان قهرمان و جهان مشخص می‌شود. جهانی که در واقعیت امر، در جامعه‌ی فردگرا، پس از عزیمت خدایان و پس از محو اجتماع باستانی و فئودالی، معنای خود را از دست داده است. گلدمن از گسست رفع نشدنی میان قهرمان و جهان در رمان سخن به میان می‌آورد و معتقد است که رمان چایی در میان تراژدی و حماسه واقع شده است و دارای ماهیتی دیالکتیکی است؛ زیرا از یک سو اتحاد بنیادین قهرمان و جهان را که لازمه‌ی همه‌ی صورت‌های حماسی است و از سوی دیگر، گسست رفع نشدنی آن‌ها را در بر دارد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۳-۲۲).

بنابراین ساخت‌گرایی تکوینی (روش لوسین گلدمن برای درک تاریخ جهت‌آرزیابی هم‌خوانی بین ساختار آگاهی گروه اجتماعی و ساختار جهان اثر) رهیافتی است که محل تمرکزش بررسی شرایط و فرایندهای اجتماعی وابسته به خلق ادبیات مارکسیستی و ملهم از لوکاچ جوان است که طی آن متن ادبی به منزله‌ی ابزاری برای بررسی جامعه‌شناختی به کار می‌رود و به طور خلاصه، بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده است (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۱). حال برای شناخت جامعه‌ی مورد نظر نویسنده و اثر او، مسأله‌ی اساسی مقاله‌ی حاضر این خواهد بود که آیا میان ساختار زیبایی‌شناختی رمان *آخرین انار دنیا* بختیار علی از یک سو و ساختار ذهنی سازنده‌ی آگاهی جمعی گروه یا طبقه‌ی اجتماعی که او بدان منتسب است؛ از سوی دیگر، رابطه‌ی متقابل یا همخوانی ساختاری وجود دارد؟ به عبارتی دیگر آیا می‌توان *آخرین انار دنیا* را جزو آن‌گونه آفرینش‌های ادبی گروه یا طبقه‌ی تاریخی در نظر گرفت که ساخت‌آفرینی کلیت روابط میان انسان‌ها با طبیعت را دنبال کرده و با تشکیل جهانی بسیار منسجم و یک‌پارچه، در عرصه‌ی مفهومی به ایجاد نظام‌های فلسفی و در عرصه‌ی تخیلی به آثار بزرگ هنری می‌رسند؟

۴- خلاصه‌ی رمان آخرین انار دنیا

آخرین انار دنیا، نام سومین رمان بختیار علی است که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد. نویسنده در این رمان به تشریح ادبیات جنگ، عشق‌های شکست خورده، قربانی و نقد احزاب و حکومت‌های سیاسی می‌پردازد و سعی در خلق یک اثر تاریخی و کردی دارد. فضای جغرافیایی وقوع حوادث در رمان بختیار علی، کردستان عراق است که بازآفرینی شده‌ی سرزمینی است که سال‌های متمادی درگیر جنگ و نبردهای داخلی بوده است. به هر حال آنچه که حائز اهمیت است این‌که بختیار علی پرورش یافته و بزرگ‌شده‌ی کردستان و فضای فکری حاکم بر آن است و محصول برشی از تحولات مارکسیستی و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سرزمینی است که از آن بسیار متأثر شده است و متقابلاً تأثیرات شگرف شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی او را بر محصولات فکری اش شاهد هستیم. موضوع پژوهش حاضر کشف و نگارش این هم‌خوانی و تأثیر و تأثرات است.

مهم‌ترین کار بختیار علی در این داستان وارد کردن وقایع مهم تاریخی و اجتماعی سرزمینش در خلال بیان زندگی قهرمانان داستانش است. او ضمن بیان احوال مظفر صبحدم که زندگی خود را بر سر آرمان‌های خود فدا کرده و در مقابل آزادی رهبرش؛ یعقوب صنوبر، تن به اسارت داده است به شرح زندگی افرادی می‌پردازد که هر کدام از آن‌ها جزوی از هویت جامعه‌ی او به شمار می‌آیند. شناختی که نویسنده نسبت به آداب، سنن و جغرافیای وقوع داستان دارد، به فضا سازی و توصیف‌ها و حتی دیالوگ‌ها، اصالت بخشیده است و حوادث داستان او را ملموس‌تر و واقعی‌تر می‌نمایاند. ماجراها و حوادثی که در این رمان اتفاق می‌افتد، در دو بعد گستردگی می‌یابد: یکی بعد حوادث تاریخی و دیگری بعد عینی و واقعیت‌های اجتماعی. نویسنده‌ی رمان سعی بر آن دارد که به بهانه‌ی روایت زندگی قهرمانان داستانش، تصویری از شرایط اجتماعی حاکم و سیر تحولات سیاسی آن روزگار کردستان را روایت کند. بختیار علی، از زبان مظفر صبحدم داستان را بازگو می‌کند. او جنگ‌جویی است که در راستای اهداف ملی و باورهای خود و البته برای نجات جان یعقوب صنوبر، سال‌ها در زندانی میان دشت و صحرا در اسارت بوده و زندگی‌اش را وسط شن‌های بیابان و سکوت مرگ‌آلود آن سپری کرده است و بعد از آزادی از اسارت بیست و یک ساله (به اندازه‌ی زمان حکومت صدام حسین)، از همه چیز آگاه گشته و اکنون سوار بر کشتی‌ای سرگردان، به سان ناخدای این رمان، جزء به جزء آن را برای ما روایت می‌کند. «فرم روایت در ابتدای قصه تا فصل ده، یک در میان، در گذشته و حال در نوسان است؛ به گونه‌ای که فصل‌های فرد روایت حال استمرار مظفر صبحگاهی است و فصل‌های زوج، شرح گره‌خوردگی محمد دل شیشه‌ای با خواهران سپید و سریاس است، اما در نیمه‌ی دوم رمان، زمان در هم استحاله شده و اهرم پیش‌برنده‌ی رمان به بازوی خود خواننده می‌افتد» (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۰).

یعقوب صنوبر رهبر انقلاب و شورش که در تمام سال‌های اسارت مظفر صبحدم صحنه‌گردان اصلی و عامل تباهی زندگی او بوده، تنها کسی است که از زنده بودن مظفر صبحدم آگاه است و با نامه‌هایی که برایش در زندان می‌فرستد، نوید آینده‌ای زیبا را به او می‌دهد، آینده‌ای که آن را در قصری نمادین و پرشکوه متصور می‌شود، قصری که بازمانده‌ی یک اشرافیت از هم پاشیده بود،

جایی که یعقوب آن را بنا کرده، تا به وسیله‌ی آن مظفر صبحدم را از آلودگی و تباهی که آن را طاعون می‌خواند، نجات دهد و حالا بعد از آزادی از آن زندان به نوعی دیگر او را در آن قصر زندانی می‌کند. اما حتی این قصر باشکوه نمی‌تواند روح تشنه‌ی آزادی طلب مظفر صبحدم را سیراب کند. او از این قصر ساختگی فرار می‌کند تا به دنبال تنها پسرش، سریاس صبحدم که امید روزهای اسارت او بود، بگردد.

این داستان، در اولین نگاه، صرف زندگی مظفر صبحگاهی و سریاس‌های صبحگاهی است که درگیر زندگی افسانه‌ای خود هستند. مظفر، در روندی معجزه‌آسا با یک ژنرال آشنا می‌شود که او را از زندان و جنگل اوهام نجات می‌دهد. مظفر که خود قهرمان قیام ملت کرد است، به دنیای امروز قدم می‌گذارد، جایی که زمان بعد از سال‌ها حکومت دیکتاتور، به جنگ‌های داخلی رسیده و اوج جنگ‌های داخلی را نیز رد کرده است. داستان مظفر تنیده می‌شود در گره داستان محمد دل‌شیشه‌ای که در عشق خواهران سپید از هم پاشیده و خرده‌های قلبش او را به کام مرگ کشانده است، داستان خواهران سپید که همیشه لباس سپید بر تن دارند و عهد بسته‌اند که هیچ‌وقت ازدواج نکنند و بی هم آواز نخوانند، کسانی که صدایشان همچون افسون خدایان است. شخصیت اصلی رمان، مظفر صبحدم، در راهی که در آن پا نهاده و با آشنایی خواهران سپیدپوش از مرگ سریاس اول خبردار می‌شود. در طول مسیری که شخصیت اصلی رمان برای پیدا کردن پسرش طی می‌کند، علاوه بر گشوده شدن رازهایی که بیست و یک سال از حقیقت آن‌ها دور بوده، زندگی‌نامه‌ی تک‌تک شخصیت‌های دیگر نیز برای خواننده بازگو می‌شوند و خواننده گاهی به موازات قصه‌ی اصلی و گاهی در خلال آن، به ارتباط زندگی شخصیت‌های دیگر با مظفر صبحدم و پسرش پی می‌برد. داستان او دنبال می‌شود تا آشنایی او با محمد دل‌شیشه و ندیم شاهزاده و پیش می‌رود در سال‌های قتل‌عام کردها و آوارگی این ملت و در کنار آن صدای همیشه صلح‌بخش کامکارها که آرزوی نویسنده در آن نهفته است.

مظفر صبحدم پس از دانستن راز زندگی سریاس اول و مرگ او، پی می‌برد که شخص دیگری نیز هم‌نام با فرزند او در شهر زندگی می‌کرده است. از این‌رو به جست‌جویش می‌رود، او را در حالی می‌یابد که در قلعه‌ای زندانی شده است؛ قلعه‌ای که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن نفوذ کند و تنها راه ارتباط با او نوار کاست‌هایی است که مخفیانه وارد قلعه و برگردانده می‌شوند. در جریان گفت‌وگو با سریاس دوم از وجود سریاسی دیگر در آن شهر خبردار می‌شود، سریاسی که در جریان بمباران شیمیایی سال‌های جنگ کاملاً سوخته و در بیمارستانی در همان شهر نگهداری می‌شود. از این رو مظفر در جست‌جوی او در پی ندیم شاهزاده، کور عجیب و غیرمتعارف می‌گردد، که همه‌ی رازها را می‌داند، ولی او به سفر دور دنیا رفته است. روح ناآرام مظفر صبحدم به جست‌جوی خود ادامه می‌دهد از این رو نزد «سید جلال شمس می‌رود»، پیرمردی که در کنار مرز، در کوهی رویایی، در میان تاکستان غریب خود، با معشوق زیبارویش، دور از همه زندگی می‌کند. شمس داستان گذشته‌ها و آن سه پسر بچه با انارهای بلورینشان را برای او بازگویی می‌کند و داستان سومین پسر را پیش می‌کشد که بمب‌های شیمیایی صورتش را سوزانده است.

سریاس اول، کسی که او را پروفیسور شب‌های تاریک نامیده‌اند. دست‌فروشی که آرزوهای بزرگ در سر دارد. می‌خواهد کتاب‌فروشی باز کند، فیلم ببیند، خوشنویسی کند. اما دچار سرنوشتی دردناک می‌شود و در شورش دست‌فروش‌ها به خاطر حمایت از آن‌ها به دست مأموران کشته می‌شود. در دوران کودکی خانواده‌ی خود را از دست داده است و برای گذران زندگی با گاری خود امرار معاش می‌کند. او جایگاه ویژه و قابل احترامی در میان شماری از مردم به دست آورده است. مخالف جنگ و خون‌ریزی است و در دورانی که سایه‌ی سیاه جنگ همه جا را فرا گرفته است و به قول خودش برادری‌ها مرده، برادر مردم است. هنگامی که زنده بود با خواهران سپید پیمان برادری می‌بندد و روزهای سخت خود را با کسانی چون محمد دل‌شیشه، ژینو مخملی و آدم مرجان سپری می‌کند. سریاس دوم جانی بالفطره‌ای که در زشتی فرو رفته است و در یکی از جنگ‌های داخلی به اسارت درمی‌آید و در سیاه‌چالی که تاریک‌تر از وجود تاریک و سیاه درون اوست، گرفتار می‌شود. بختیار علی با فصل‌هایی که به روایت داستان او اختصاص داده است، می‌خواهد او را از گناهانش تبرئه کند و روح او را از آلودگی‌ها مبرا گرداند. از این‌رو فریب‌خوردگی و معصومیت او را در نوارهای ضبط شده‌ای که برای پدر می‌فرستد، می‌بینیم. بختیار علی جنگ و دستاوردهای جنگ را بر چهره‌ی ژولیده‌ی او تصویر می‌کند و هر نواری که از او به پدر فرستاده می‌شود، سیمای معصوم فردی فدا شده را نقش می‌زند.

سریاس سوم یک سریاس کاملاً مظلوم و تهی از هرگونه وضعیت تشخیص‌پذیر انسانی است. سریاسی که شبیه به بشر نیست؛ کودکی که در گوشه‌ای از آسایشگاه است. او در بیمارستانی که مخصوص انسان‌های سوخته‌شده و ذوب‌شدگان جنگی است، بستری است. مظفر تن سوخته شده‌ی او را در آن بیمارستان جنگی پیدا می‌کند، به گونه‌ای که نه قادر به تکلم است و نه صورتش قابل شناسایی است. اما دیگر آن‌چه برای مظفر اهمیت دارد، تمام بچه‌های هم‌سن پسرش است که آواره‌ی شهرها و کوچه‌ها شده‌اند و هر کدام از آن‌ها حکم سریاس صبحگاهی خودش را دارد. سریاس سوم کسی که نتیجه‌ی تمام جنگ‌ها در چهره‌ی او نمایان است، در زیر آخرین انار دنیا سر بر زانوهای مظفر می‌گذارد، درختی که پدر ندیم شاهزاده بر فراز کوهی که مرز دنیا و بهشت است، می‌کارد تا میوه‌هایش پسر نابینایش را شفا بدهد. اما مزدوران رژیم دیکتاتوری او را می‌کشند تا به جای سرش پول بگیرند. درختی که کسی را شفا نمی‌دهد، اما به زندگی آن‌ها آرامش می‌بخشد. درختی که پیشتر دو سریاس دیگر و محمد دل‌شیشه در زیر آن پیمان برادری بسته و با خون خود امضا کرده و در زیر آن چال کرده‌اند و اکنون مظفر صبحدم هم پیمانی را در زیر آن چال می‌کند که تا همیشه همراه سریاس سوم بماند. مظفر صبحدم پس از پیدا کردن سه سریاس، دوباره توسط یعقوب صنوبر به اسارت درمی‌آید و به آن کاخ برگردانده می‌شود. او در ضمن گفت‌وگو با صنوبر درمی‌یابد که تنها یکی از آن سه، فرزند حقیقی او هستند و دو فرزند دیگر، پسران دو قلولی یعقوب صنوبر هستند که به صورت نامشروع و ناخواسته به دنیا آمده‌اند. بعد از آزادی دوباره به دنبال پسر خود می‌رود که برای معالجه به اروپا فرستاده شده است. اما در مسیر خود در میان دریا سرگردان می‌شود. کتاب ناتمام می‌ماند، گویی نویسنده راه را باز می‌گذارد برای یک جلد

دیگر، یا آن که می‌خواهد نشان دهد در سرزمینش هنوز آتش جنگ شعله‌ور است. از این‌رو خواننده گانش را در سرگشتگی‌شان رها می‌کند، تا خود داستان را پیش ببرند.

۵- روش‌شناسی تحلیل جامعه‌شناختی رمان *آخرین انار دنیا*

گردآوری اطلاعات این پژوهش، بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است و روش تحقیق کیفی از نوع دیالکتیکی و کل‌گرا است و سعی نویسندگان بر آن است تا با استناد به روش ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، به بررسی کلیت در متن واقعیت تاریخی پرداخته شود. کلیت فرایندی مداوم است که در دو سطح تفسیر و دریافت (الگوی ساختاری معنادار) و سطح تشریح (زمینه‌ی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) ساختار اثر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. کلیت به عنوان مقوله‌ای روش‌شناختی در اندیشه‌ی گلدمن حائز اهمیت است، بر این اساس یک متن ادبی خبر از اندیشه‌ی یک گروه را می‌داد نه تنها یک فرد که به نگارش رمان می‌پرداخت و یک اثر ادبی رفتار و خصوصیات نویسنده‌ی داستان را بیان می‌کرد و بیانگر این موضوع بود که اخلاق و رفتار نویسنده و راوی در داستان به خاطر رفتار افرادی در جامعه است که موجب شکل‌گیری این اخلاق و رفتار در افراد جامعه شده است. از نظر او اثر بازتاب آگاهی جمعی نیست، بلکه سازنده‌ی آن است و این امکان را فراهم می‌آورد که گروه را از آن‌چه که اندیشیده و یا احساس می‌کند، آگاه سازد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۱۱۲). گلدمن در توضیح دریافت و تشریح می‌گوید: «دریافت یعنی روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع مورد بررسی و تشریح؛ یعنی گنجاندن این ساختار معنادار به عنوان عنصر سازنده و کارکردی در یک ساختار بی‌واسطه فراگیر که ابتدا پژوهشگر به بررسی مفصل و جامع آن نمی‌پردازد و فقط تا حدی که برای روشن‌تر کردن تکوین اثر مورد تحلیل لازم است، آن را بررسی می‌کند» (۲۱۴-۲۱۵). چنان که مشاهده می‌کنیم بر اساس نظریه‌ی کلیت که گلدمن به آن معتقد بود رمان ارتباط محکمی با جامعه دارد و به عبارت دیگر می‌توان آن را آینه‌ی تمام‌نمای جامعه معرفی کرد که ساختار آن با ساختار جامعه شبیه است. این ویژگی رمان سبب شده تا اثر ادبی را در بافت تاریخی آن مورد بررسی قرار دهیم.

۵-۱- مرحله‌ی اول: مرحله‌ی دریافت

در این مرحله، توصیف انسجام درونی اثر، یعنی ارتباط آن با ساختار خود متن مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بنابراین ابتدا به توصیف شخصیت‌های رمان می‌پردازیم و سپس محیط‌های جدیدی را که رمان پیش روی خواننده قرار می‌دهد، بررسی خواهد شد. سرانجام به آگاهی‌های فردی و اجتماعی قهرمان داستان (شخصیت اصلی) می‌پردازیم.

۵-۱-۱- موضوع رمان

طرح کلی داستان، تحول درونی و زاویه‌ی دید شخصیت اصلی داستان به جهان و آزادی مظفر صبحدم است. در پی دست یافتن به این تغییر، شخصیت در محیط‌های مختلف و در معرض آشنایی با افراد گوناگونی قرار می‌گیرد. هر کدام از اینها (محیط و افراد گوناگون) به نحوی در تغییر و تحول نگاه او به دنیا و آزادی تأثیر دارند. موضوع رمان، کشف و یافتن سه سرباس به وسیله‌ی

مظفر صبحدم است که هر کدام از این سرباس‌ها بیانگر انقلاب و حزب و جنگ که گاهی برای منفعت شخصی و گاهی برای آزادی است، می‌باشد. نویسنده با نشان دادن این جست‌وجوی پایان‌پذیر برای سرباس‌ها، فضای جنگ‌های داخلی در سه مرحله ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ و تبعات ناشی از این جنگ‌ها و همچنین انفال و شیمیایی تعدادی از شهرهای کردستان عراق در زمان صدام حسین و پای‌زنی حزب‌ها بر علیه هم را جلوی چشم خواننده به خوبی به نمایش می‌گذارد. می‌توان گفت، جنگ، قربانی، عشق‌های شکست‌خورده، نقد حکومت و احزاب سیاسی از عناصر اصلی رمان *آخرین انار دنیا* است که هر کدام در بخش‌هایی از جست‌وجوی مظفر و در قسمت‌های مختلف رمان آشکار می‌شود.

۵-۱-۲- تحلیل شخصیت‌های داستان

مظفر صبحدم

پیر بدبخت، پدر رنج، شیخ غم‌ها، کسی است که در سن ۲۲ سالگی آن هنگام که تازه چند روزی از تولد فرزندش با نام عجیبی به اسم سرباس، گذشته بود، اسیر می‌شود. به جرم فعالیت‌های سیاسی در جایی به دور از دنیا و آدم‌ها در زندانی که دور تا دور آن شن است، به مدت ۲۱ سال زندانی می‌شود. سال‌های اول زندان امید به رهایی دارد، پس روزها را یکی پس از دیگری به امید رهایی می‌شمارد. در سال هفتم اسارتش دیگر، امیدی به رهایی ندارد؛ اما فکرهای عظیمی از جمله جدایی از سیاست و کلیت جهان و مفهومی جدید از آزادی در ذهنش جا خوش می‌کند (بختیار، ۲۰۰۲: ۳۲). هر از گاهی نامه‌ای از یعقوب صنوبر (فرمانده و فعال سیاسی) به دستش می‌رسد. تنها دلخوشیش در این ۲۱ سال همین نامه‌ها و هر ماه، یک بار قدم زدن بر روی شن‌های اطراف زندان بود. سال در پی سال می‌گذرد تا سرانجام در یک شب، گروهی که از طرف یعقوب آمده بودند، او را از آن زندان به قصری بهتر انتقال می‌دهند. این رفتن در حکم آزادی است. یک آزادی برای دیدن سرباس صبحدم که تمام شب‌های ۲۱ سال اسارت را به امید دیدن او سپری کرده بود. نویسنده با ایجاد این موقعیت (رفتن به قصری دیگر) در مسیر زندگی مظفر، قصد و غرض اصلی خود را شروع می‌کند. همان قصدی که در پی بیان شکل‌گیری حزب در کردستان عراق و نابودی‌هایی که در نتیجه‌ی حضور این احزاب و درگیری آن‌ها نصیب کردستان می‌شود. مظفر مدتی که در کاخ جدید می‌ماند با اکرم کوهی که او نیز از فعالین سیاسی و حتی فرمانده برخی از شورش‌ها بوده و صاحب اصلی آن کاخ است، آشنا می‌شود. در طی این آشنایی اکرم او را از آن کاخ فراری می‌دهد و این فرار شروعی است برای جست‌وجوهای پی‌درپی مظفر و رفتن به نقاط مختلف کردستان و دیدن کسانی مانند دختران سپید و مژده شمس و جلال شمس و سرانجام یافتن سرباس‌ها. در طی همین جست‌وجوها است که می‌فهمد، سه سرباس وجود دارد نه یکی. اولین سرباس را زمانی می‌یابد که جز جسدی و قبری در دشتی درندشت چیزی از او باقی نمانده است. دومین سرباس را اسیر و گرفتار در قلعه‌ایی می‌یابد که هیچ راه ارتباطی جز ضبط صدا و استفاده از کاست برای انتقال حرف‌هایش نیست. سومین سرباس را با راهنمایی جلال شمس در بیمارستانی جنگی می‌یابد که بمباران از او جز تکه‌ایی گوشت سوخته و متحرک چیزی

باقی نگذاشته است. در دست هر کدام از سریاس‌ها انار شیشه‌ایی است که وجود این انار و یکسانی نام آنها (سریاس) نمادی برای برقراری و پیوند اخوتی عمیق میانشان است. مظفر سوار بر کشتی از شهر پاترای یونان به سمت غربی بی‌پایان به راه می‌افتد تا سریاس دیگر را از دست ندهد اما گویا طبیعت و جامعه (همان دریا) نمی‌خواهند که او به این خواسته برسد چون او روزها و شاید هم ماه‌ها بر روی آب آن دریا سرگردان است و این‌گونه رمان پایان می‌یابد. در بخش پایانی نیز فکر اصلی نویسنده خود را نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی و تاریخی و حتی اقتصادی کردستان (دریا نمادی از کردستان) به گونه‌ای است که حزب‌ها نمی‌توانند راه درستی که در ابتدا دارند تا انتها ادامه دهند و جدال آن‌ها بر سر رسیدن به قدرت، سبب نابودی و حتی سر درگمی همدیگر و جامعه و مردم می‌شوند.

یعقوب صنوبر

فعال و فرماندهی سیاسی، مردی که به آسمان نگاه می‌کند و طبیعت خلاف او است (بختیار، ۲۰۰۲؛ ۷). در پی آزادی و ساختن قصری بهتر برای مظفر تا بتواند از این طریق مقداری از عذاب وجدان خود را در باب خیانتی که به صبحدم کرده است، جبران کند. حضور او در ابتدای داستان تنها از طریق ذهن صبحدم و نامه‌هایی است که هرازگاهی برای زندانی (صبحدم) می‌فرستد. خواننده در اواسط داستان به صورت کامل با شخصیت او و کارهایش آشنا می‌شود. یکی از مهم‌ترین رسالت‌هایی که نویسنده بر دوش او می‌گذارد این است که او سازنده‌ی واقعی سرنوشت سریاس‌ها است. ماجرای سریاس‌ها از این قرار است که یعقوب صاحب دو فرزند ناخواسته می‌شود که مادرشان را از دست می‌دهند. او آن‌ها را سریاس صبحگاهی می‌نامد و همراه با فرزند صبحدم و سه انار شیشه‌ای به جلال شمس می‌سپارد و از او خواهش می‌کند که هر کدام را به سه منطقه ببرد. جلال هر کدام را در سه جهت جغرافیایی یعنی شرق و غرب و جنوب به دست سه خانواده می‌دهد. خانواده‌ی سریاس اول و دوم زود از بین می‌روند، خانواده‌ی سریاس سوم هم در طی بمباران شیمیایی کشته می‌شوند. یعقوب برای نویسنده در حکم مهره‌ایی است برای نشان دادن فرمانده‌هایی که در جریان کارهایشان چیزی جز عذاب وجدان برای آن‌ها نمانده است و گاهی شدت ظلم‌هایشان (نابودی سریاس‌ها) به حدی است که مانند گرگی فقط در پی نابودی دیگران و حتی خود هستند. شاید مدت زمانی از مرگ دیگران لذت ببرند، اما سرانجام گرفتار جنونی همچون عذاب وجدان می‌شوند که راهی جز در به در شدن و اخراج از سرزمین مادریشان ندارند. همان‌گونه که یعقوب گرفتار آن شد و تلاش کرد با ساختن قصری بهتر برای مظفر صبحدم (نمادی از مردم عادی کردستان) این عذاب وجدان را جبران کند اما نه تنها نتوانست بلکه آرامش بیش از پیش از وجودش رخت بربست.

سریاس اول

مارشال گاریچی‌ها، پرفسور شب‌های تاریک، برادر خواهران سپید، فرزند اصلی مظفر صبحدم است که پس از آنکه پدر اسیر می‌شود، از طریق جلال شمس به خانواده‌ایی سپرده می‌شود که آن‌ها نیز زود می‌میرند. این سریاس در شرایط بسیار بد در میان گاریچی‌ها و در نهایت فقر بزرگ

می‌شود. در همان دوران نوجوانی به عنوان رئیس تمام گاریچی‌ها انتخاب می‌شود و گاه و بیگاه برای دفاع از حق و حقوق گاریچی‌ها با مأموران سیاسی که مزاحم کسب و کار آن‌ها می‌شوند، دعوا می‌کند. سرانجام یک روز در همین درگیری‌ها با یکی از مأموران سیاسی کشته می‌شود. سرباس وصیت کرده بود که او را نزد درخت انار دفن کنند؛ پس تن نیمه‌جانش را خواهران سپید و ژینو مخملی و آدم مرجان از دوستانش به سمت درخت انار می‌برند، اما درطول مسیر به سمت درخت، می‌میرد. پس آنها نمی‌توانند او را به درخت برسانند و در دشتی وسیع نزدیکی‌های درخت انار دفنش می‌کنند. نویسنده سرباس اول را نمادی از یکی از دوره‌های کردستان عراق و درخت انار و انار شیشه‌ایی همراه سرباس را نشانی از صلح و زایش و آرامش و پیمان برادری می‌داند. نویسنده به این موضوع در جایی اشاره می‌کند که سرباس اول و ندیم شاه و محمد دل شیشه به خواست ندیم برای یافتن درخت انار راهی دشت و صحرا می‌شوند. هنگامی که بدانجا می‌رسند به آرامش عمیقی دست می‌یابند، به خصوص ندیم که پدرش خود این درخت را کاشته و به محض خوابیدن در زیر سایه درخت پدرش را در خواب می‌بیند که به او مژده‌ی آرامش می‌دهد. لذا نویسنده باز هم با خلق ماجراهایی برای سرباس اول، وجودش را به شرایط اجتماعی پیوند می‌دهد، به خصوص مرگ و خواسته‌ی پایانی‌اش (دفن او زیر درخت انار) در ایجاد این پیوند بسیار مؤثر است.

سرباس دوم

سرباس چپل، آدم دغل بازی که تنها در صورت (چهره) با سرباس اول مشترک نیست و گرنه در اسم و بسیاری از خصوصیات دیگر با او مشترک است. در ابتدا جاش بوده و بعد از مرگ سرباس اول به گروه پیشمرگ‌های کورد ملحق می‌شود و در دشت و کوه‌ها به مبارزه می‌پردازد. سرانجام هم در طی یکی از این جنگ‌ها اسیر می‌شود. به قلعه‌ای نمناک و نمور و تاریک برده می‌شود و به شدت از او محافظت می‌کنند تا نتواند فرار کند. مظفر صبحدم از طریق ادريس عسل با رد و بدل کردن کاست و ضبط صدا با او (سرباس دوم) صحبت می‌کند. او از سرباس اول و مرگ او و کارهایش اطلاعات خوبی به خواننده و به مظفر می‌دهد. حضور این سرباس با انار شیشه‌ای دستش نمادی از وجود جنگ‌های داخلی در کردستان و کشتاری است که احزاب مخالف علیه مردم و یکدیگر به راه می‌اندازند.

سرباس سوم

سرباس سوخته که در طی بمباران شیمیایی تمام جسمش سوخته و جز مشتی گوشت سوخته و متحرک چیزی از او نمانده است. در یک بیمارستان جنگی میان هزاران سوخته‌ی دیگر بستری است. سرباس سوم نمادی از نتیجه‌ی اقدامات و جنگ‌هایی است که در تاریخ کردستان را در بر گرفته است، نتیجه‌ای که چیزی جز نابودی و بی‌هویتی ندارد. در واقع باید گفت سرباس سوم نماد شکل‌گیری اقلیم کردستان است که نتیجه‌ی تلاش مردمانی است که سال‌ها در این راه کشته داده‌اند. اقلیمی که نمی‌تواند آن چیزی باشد که مردم برای آن جنگیده‌اند.

خواهران سپید

خواهرانی زیبا که عاشق لباس سفید و آوازخواندن در میان گاریچی‌ها و داشتن برادری به نام مارشال (سریاس اول) و عاشق پیشه‌ایی به نام محمد دل‌شیشه، هستند. نویسنده با حضور این دو خواهر در جریان طرح کلی اثرش می‌خواهد، آن‌ها راهنمایی برای مظفر صبحدم در پیدا کردن سریاس‌ها و هم‌مانعی برای رفتن او به دنبال سریاس سوم که آن‌ها اصل وجود سریاس دوم و سوم را قبول ندارند، باشند. در انتهای ماجرا آن دو که به روستایی دور افتاده رفته و در آنجا به عنوان یک معلم مشغول مهرورزیدن به فرزندان بودند که با دیدن مظفر همانطور که وابسته سریاس اول شدند وابسته‌ی او نیز می‌شوند و از ایشان خواهش می‌کنند که به دنبال سریاس سوم نرود چون خواب دیده‌اند که در این مسیر خواهد مرد؛ اما مظفر به هوای در کنار بودن پسر آن‌ها را در پیروی زودرسی با رفتنش، قرار می‌دهد. نویسنده با حضور آن دو (خواهران سپید) به چگونگی ویژگی زن و عشق در جامعه کردستان و حتی جهان دوره‌ی خلق اثر اشاره می‌کند.

جلال شمس و محمد دل‌شیشه

جلال، پدر مژده شمس و نجات دهنده‌ی سریاس‌ها و تقسیم آن‌ها به سرزمین‌های مختلف است. وجود این شخصیت در داستان مانند محمد دل‌شیشه است که در ظاهر فرعی هستند، اما هر کدام چون حامل فکر و اندیشه‌ای خاص هستند، در داستان بسیار مهم هستند. جلال شمس در فکر نویسنده نمادی از قدرت‌هایی است که به وجود آورنده حزب‌ها و حتی مانع برقراری ارتباط صحیح آن‌ها با مردم هستند. محمد دل‌شیشه نیز نمادی از عشق‌های شکست خورده و هزاران عاشق گرفتار است.

محیط‌های رمان

مظفر ۲۱ سال محیطی غیر از دنیای شن و دور افتاده ندیده است، اما همین که از کاخ شنی به کاخ اکرم کوهی می‌رود، حس و حال زندگی و دیدن سریاس صبحدم در او با شدت بیشتری از قبل، جان می‌گیرد تا حدی که برای حمایت از سریاس سوم از شهر پاترا با کشتی به سوی انگلستان حرکت می‌کند. سریاس اول با مرگ پدر و مادر ساختگی‌اش و ورود به محیط گاریچی‌ها تبدیل به مارشال و پرفسور و به شب‌های تاریک گاریچی‌ها می‌شود تا جایی که حتی مرگ او هم از قدرت حضورش برای آنها کم نمی‌کند. سریاس دوم هر چند مدتی در خدمت جاش‌ها بود، اما با ملحق شدن به پیشمرگ‌های کورد در کوه‌ها و دشت‌ها انگار او نیز با تغییر محیطش کامل تغییر می‌کند و از ترسویی به فرزند وطن، ترفیع درجه می‌یابد. سریاس سوم همین که دو روز همراه با مظفر از آن بیمارستان جنگی خارج می‌شود، آرامشی عمیق در خود احساس می‌کند که قبلاً جز اندوه چیزی را در جان خود نمی‌بیند.

آگاهی‌های فردی و اجتماعی

اگر بخواهیم در طی ۲۱ سال و چند هفته‌ایی آزادی مظفر، آگاهی‌های او را تقسیم و بررسی کنیم: اولین آگاهی او جسمی است؛ بدین معنی که می‌خواهد زنده بماند تا سریاس را پیدا کند. دومین

آگاهی او وجدانی است؛ بدین معنی در پی ادای دین پدری به فرزندى است که از همان اولین روزهای تولدش از حضور پدر محروم بوده است. آگاهی سوم، آگاهی فکری و اجتماعی و سیاسی است که در همان سال‌های اول اسارتش شروع می‌شود و تا پایان داستان ادامه دارد. شکل‌گیری این سه لایه آگاهی، هم سطح رشد جامعه و حرکت و اعتراض مردم صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که ایدئولوژی اصلی مظفر که در طی مرحله‌ی آگاهی به آن می‌رسد، همان دوری از سیاست و آزادی در آرامش است. در ابتدا یعنی قبل از اینکه حتی داستان شروع می‌شود، مظفر یک فرد کاملاً سیاسی است همان‌گونه که اکثر مردم اقلیم در زمان حزب‌ها بودند اما کم‌کم در طی ۲۱ سال با آن همه مشقت و سختی که در زندان می‌کشد، به این آگاهی می‌رسد که سیاست جز زندان و مشقت و نابودی چیز دیگری به همراه ندارد (حتی مردم عادی هم به این نتیجه رسیده‌اند) پس باید به فکر دوری از سیاست و به فکر آرامش در زیر درخت انار همراه با فرزند بود.

۵-۲- مرحله‌ی دوم: مرحله‌ی تشریح

از نظر گلدمن آنچه که در این مرحله دارای اهمیت است، تشریح ساختار اقتصادی و سیاسی- اجتماعی جامعه در ساختار اثر ادبی است. وی در تشریح این جریان چهار مؤلفه را مورد توجه قرار می‌دهد: ۱- «مقوله‌ی میانجی» یا همان «شی‌وارگی» که در آن همه چیز به کالا تبدیل می‌شود؛ ۲- قهرمان پروبلماتیک در عین حال که متأثر از بازار است، تابع ارزش‌های کیفی خود نیز هست؛ ۳- با توجه به فرد پروبلماتیک، رمان بر اساس نارضایتی قهرمان از روند جامعه و گرایش خود به ارزش‌های کیفی تکامل یافته است؛ ۴- در جامعه‌ی «رقابت آزاد» ارزش‌های کیفی مثل «آزادی، برادری، برابری» وجود دارد که رمان زندگی‌نامه‌ی فردی افراد مسأله‌دار، بر اساس این ارزش‌ها پی‌ریزی می‌شود (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۲).

۵-۲-۱- کلیت

اگرچه بسیاری از آثار ادبی به شیوه‌ای دقیق و کامل به بررسی تاریخ یک ملت نمی‌پردازند، اما می‌توان بن‌مایه‌هایی از تاریخ سیاسی- اجتماعی و اقتصادی را از درون لایه‌های پنهان آن کشف کرد. در واقع باید گفت: «تاریخ به گونه‌های مختلف در ادبیات ظاهر می‌شود: یکی تاریخ با گونه‌های درشت که منظور همان تاریخ هر کشور و ملت است، دیگری تاریخ به عنوان واقعیت‌های موجود در جامعه که در کتاب‌های تاریخ به آن‌ها اشاره‌ای نشده است، ولی از خلال نوشته‌های ادبی می‌توان به حضورشان در جامعه پی برد» (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۸). بختیار علی در رمان *آخرین انار دنیا*، به وقایع دوران حکومت بعث و منطقه‌ی کردستان عراق می‌پردازد و در آن تصویری از شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان، از شورش‌های مردمی گرفته تا سرکوب‌گری‌های وحشیانه‌ی حکومت بعث، جنگ‌های داخلی احزاب برای به دست آوردن قدرت و در نهایت قدرت یافتن احزاب و چپاول سرمایه‌های مردم را ارائه می‌دهد. آنچه که در رمان *آخرین انار دنیا* روی می‌دهد، حقیقت تلخی است از وقایع تاریخی‌ای که در ۲۱ سال حکومت صدام حسین در عراق روی داده است. در این رمان ما با شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که سرنوشت هر کدام از آن‌ها ارتباط آشکاری با وقایع دوره‌ای مشخص از تاریخ کردستان عراق دارند. تمامی شخصیت‌های داستان، الگوی یک جامعه‌ی

مسأله‌دار سنتی محسوب می‌شوند و جهان‌بینی یک طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی کردی را در بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۶ به نمایش می‌گذارند. آنچه که در رمان دارای اهمیت است، شخصیت مظفر صبحگاهی است که داستان او از گذشته‌ی دور آغاز می‌شود؛ کسی که به عنوان یک رزمنده‌ی وفادار برای آرمان‌هایش که همان آزادی کردستان است، می‌جنگد. آرمان‌هایی که او در پی آن است در واقع در وجود سریاس‌ها نهفته است، آرمان‌هایی که در غیاب او نابود می‌شوند و مظفر صبح‌دم با رهایی از زندان در پی آن است که دوباره آن‌ها را از نو بسازد.

اما از مهم‌ترین شخصیت‌های رمان *آخرین انار دنیا*، سه سریاس هستند که بختیار علی با برجسته‌کردن ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها بر آن است که سه دوره از تاریخ کردستان را نشان دهد و توجه مخاطب را به آن‌ها جلب کند. در واقع بختیار علی با تکثیر سریاس‌ها به سه سریاس، تاریخ معاصر کردستان را به سه دوره‌ی خاص تقسیم می‌کند، دوره‌هایی که هر کدام معرف بخشی از جامعه‌ی کردستان هستند و بختیار علی با بیان حال سریاس‌ها به خوبی از عهده‌ی این کار برآمده است. در این داستان بختیار علی کمتر به عناصر داستان توجه داشته است و سیر داستان را بیشتر از طریق گفت‌وگوی میان شخصیت‌های داستان پیش می‌برد. بختیار علی شخصیت سریاس‌ها را از ترکیب‌های ناهمگون و ناسازگار تشکیل داده است. سریاس می‌تواند یک کودک بینوای رها شده باشد که در بی‌کسی و فقر به دست فروشی در میان گاریچی‌ها می‌پردازد و به مدد ویژگی‌های شخصیتی‌اش در میان گاریچی‌ها از محبوبیتی خاص برخوردار است و در نهایت در شورش گاریچی‌ها و به خاطر دفاع از آن‌ها کشته می‌شود و هم می‌تواند به واسطه‌ی شرایط جامعه به یک ماشین جنگی تبدیل شود که بازیچه‌ی احزاب سیاسی است و فلسفه‌ی زندگی او تنها کشتن است و هم می‌تواند یک انسان سوخته‌شده باشد که قربانی جنگ شده است و در آتش جنگ و بمباران‌های شیمیایی تبدیل به یک مرده‌ی متحرک شده است. سریاس‌هایی که نام مشترک آن‌ها بیانگر این است که تمام آن‌ها کردستان هستند. کردستان قبل از شورش، کردستان بعد از شورش که در آن جنگ داخلی روی می‌دهد و عارضه‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی بعد از شکل‌گیری این ایده‌های سیاسی کردها.

همان‌گونه که در مطالب پیشین بیان شد بنیادی‌ترین مفروضه جامعه‌شناسی ادبیات این است که هنر و ادبیات خصلتی سراسر اجتماعی دارند. این بدین معنا است که تحلیل ادبیات تحلیلی است از وضعیت اجتماع، فرهنگ و هر آن‌چه که شاکله صورت‌بندی فرم خاصی از ادبیات می‌باشد؛ بنابراین رمان به‌سان یکی از مظاهر مدرن ادبیات، محصول تاریخ و جامعه است. این مسأله در آن جا اهمیت می‌یابد که تحلیل ادبیات در غالب اوقات به خلوت‌خانه‌های ذهنی، پستوهای روان‌شناختی و دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه رهسپار می‌شود؛ بنابراین مفروضه اساسی این پژوهش متکی بر مفروضه جامعه‌شناسی ادبیات است. همان‌گونه که در تشریح تئوری گلدمن بیان گردید برای پی بردن به کنه ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود رمان می‌تواند بسیار راهگشا باشد. رمان محصول مدرنیته است. به تعبیری دیگر و به بیان والتر بنیامین با پیدایش مدرنیته و ظهور تجربه‌های تک‌افتاده و زوال قصه‌گو، رمان و رمان‌نویس متولد می‌شود. بنابراین رمان پدیده‌ای

جدید می‌باشد. از سوی دیگر هر رمان و به‌ویژه رمان تاریخی لزوماً دارای یک قهرمان است. قهرمان رمان برخلاف مردم عصر خود هنوز به ارزش‌هایی وفادار است که دیگر در میان اجتماع جایگاهی ندارد. او همانند انسان آواره‌ای است که در رفت‌وآمدی مداوم در پی احیای این ارزش‌ها است و بر این اساس به تعبیر جورج لوکاج قهرمان رمان عذاب وجدان دارد. این بدان معناست که قهرمان در میان مسیری بازگشت‌ناپذیر و سرشار از امید و ابهام گام می‌گذارد. قهرمان در میان انبوه خلق، امیدوار به حکمرانی نوع جدیدی از زیستن است که بر شالوده اخلاق و ارزش‌های انسانی قرار گیرد. بنابراین در این روایت پرچالش آنچه که رمان را جهت می‌بخشد حضور قهرمان است. قهرمان نه یک انسان، بلکه نماینده یک حرکت تاریخی است؛ بنابراین در رمان *آخرین انار دنیا* نوشته بختیار علی ما با شخصیتی به نام مظفر صبحدم روبه‌رو هستیم. او در خلال رمان و هر آنچه که اتفاق می‌افتد، روند تاریخ را بازسازی می‌کند. تاریخی که از نظر نویسنده متشکل از سه بستر است:

بستر اول که مربوط به شورش است که در کردستان اتفاق می‌افتد. این شورش در رمان توسط گاریچی‌ها نشان داده شده است. گاریچی کسی است که جزو عامی‌ترین و عادی‌ترین نوع انسان است. این شخص با شورش خود، به حیطه‌ی اعتراض و سیاست حزبی‌گرایی وارد می‌شود و این یعنی عمومی شدن سیاست در کردستان و نشان از این است که سیاست فقط محصور در نخبه‌های دانشگاهی و سیاسی کردستان نمی‌شود.

سریاس دوم نمایانگر جنگ‌های داخلی کردستان است. ما در این جا با سریاسی روبه‌رو هستیم که در میان سیاست حزب‌ها محصور است، کسانی که برای خود چهارچوب مشخصی را تعیین کرده‌اند و هر کدام از آن‌ها خود را بر حق می‌دانند. در نتیجه در بین آن‌ها جنگ و درگیری روی می‌دهد. هر کدام از آن‌ها مفاهیمی هم‌چون ایثار و شهادت را برای خود آفریده‌اند و بر اساس آن کار خود را توجیه می‌کنند و این همان چیزی است که در کردستان و در جنگ داخلی روی می‌دهد. بعد از این مراحل ما با سریاسی روبه‌رو هستیم که یک انسان بی‌تاریخ است، یک انسان بی‌ریشه است، یک انسان بی‌تفاوت است. سریاسی که در زمان ظهور، کشور وارد معادلات نفت و دلار و اقتصاد شده است. در این مرحله دیگر خبری از مفاهیم فراموش شده نیست و هیچ بحثی از برابری وجود ندارد. انسان فلاکت‌زده به حاشیه‌ی تاریخ رانده شده است و تاریخ تنها یک موزه به حساب می‌آید، موزه‌ای که تبدیل به عاملی شده است که ما به گذشته‌های خود افتخار کنیم که دارای چه تاریخ بودیم.

همان‌طور که اشاره شد، نگارش این رمان بعد از سال‌های حکومت بعث و اتفاقاتی که در این دوره در کردستان عراق می‌افتد، نوشته شده است. در بررسی یک اثر ادبی به شناخت وقایع و حوادث تاریخی که در جامعه‌ی مورد نظر تأثیرگذار بوده است، نیاز داریم. هنگامی که سخن از ادبیات کردستان عراق در دوره‌ی معاصر به میان می‌آید، ناگزیریم که به عقب بازگردیم تا برخی حوادث را به یکدیگر پیوند دهیم. اقلیم کردستان عراق که در سال‌های اخیر تا سطح واحد فدرال ارتقا یافته است، از نظر سیاسی و اجتماعی تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است. در دوره‌ی معاصر رویدادها و دگرگونی‌های تاریخی بسیاری که عمدتاً ناشی از ورود اندیشه‌های

ناسیونالیستی و مدرنیسم و استعمار در منطقه بوده است، جامعه‌ی کردستان عراق را با چالش‌ها و دگرگونی‌های مختلفی روبه‌رو کرده است:

ظهور حکومت بعث در عراق

در سال ۱۹۷۰ که حکومت بعث، دوباره بر سر کار آمده بود، با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بود که از همان ابتدا برای حل آن‌ها دست به کار شد. ابتدا سعی کرد کردها و کمونیست‌ها را به داخل حکومت بکشاند که مانع از اتحاد آن‌ها علیه بعث گردد. آن‌ها در پیوند با کردها موفق‌تر بودند و با نزدیک شدن به طالبانی و ابراهیم احمد که آماده‌ی همکاری بودند تا از طریق آن ملامصطفی را که به کانون مبارزات کرد تبدیل شده بود، از نمود بیندازند. اما مسالهی اساسی برای بعثی‌ها ملا مصطفی بارزانی بود که همکاری خود با دولت را مشروط به قطع رابطه‌ی دولت با طالبانی و احمد و انجام دادن تعهدات آن‌ها نسبت به کردها بود. ولی بعثی‌ها این شروط را قبول نکردند. از پاییز آن سال برخوردهایی بین ملا مصطفی و گروه طالبانی و احمد روی داد که در اکثر آنها ملامصطفی پیروز بود. بیم و نگرانی بعث از جنگ دیگر در کردستان با خطر درگیری ایران افزایش یافت. بعث خبر داشت که ملامصطفی از ایران کمک می‌گیرد، از این‌رو حاضر شد خواست‌های ملامصطفی را برآورده کند و سرانجام صدام با قراردادی که به اعلامیه‌ی مهم ۱۱ مارس ۱۹۷۰ مشهور است، با ملامصطفی به توافق رسید. اما با اقداماتی که دو طرف انجام دادند، صحنه را برای بی‌اعتباری کامل توافق‌نامه آماده شده بود. در ماه‌های ۱۹۷۳ صدام که پاره‌ای از بندهای توافق‌نامه را نقض کرده بود و از سوی دیگر با توجه به هم‌بسترهایی که ملامصطفی برای خود برگزیده بود، شرایط را برای جنگی دوباره آماده می‌کرد. این شرایط زمانی وخیم شد که بعثی‌ها آشکارا حزب ملا مصطفی بارزانی را نادیده گرفتند و با مخالفان او رابطه برقرار کردند. در ماه آوریل ۱۹۷۴ جنگ سختی مابین ملامصطفی بارزانی و حکومت بعث روی داد. در این جنگ «ارتش عراق به زودی جنم و توانایی خود را در تاکتیک‌ها و آموزش و انضباط نشان داد. ابتدا پادگان‌های محاصره شده‌ی واقع در مناطق تحت حکم ملا مصطفی را از محاصره درآورد یا به عقب کشید، سپس در محور اصلی عملیات به پیشروی پرداخت و تا پاییز عمادیه و عقره و رواندز و قلادزی را تصرف کرد. دولت اکنون بر بخش بزرگی از کردستان عراق مسلط بود که از سال ۱۹۶۱ به این‌سو سابقه نداشت. ملامصطفی و حزب او که به واسطه‌ی تحولات به‌وجود آمده خرد شده بودند، در ۲۳ مارس بر آن شدند که از جنگ دست بکشند. از این رو بسیاری از آن‌ها به ایران پناهنده شدند» (۵۲۷-۵۲۸). پس از در هم کوبیدن مقاومت نیروی کرد، رژیم بعث به سرعت شروع به استقرار سلطه‌ی خود بر کردستان کرد، تعداد زیادی از کردها را از مناطق روستایی و شهری انتقال داده و کشتارهای فجیعی را به راه انداخت.

در دسامبر ۱۹۸۰ و بعد از حمله‌ی عراق به ایران، احزاب مختلف کرد در دمشق گرد هم آمدند و «جبهه‌ی دموکراتیک میهنی عراق» را که هدفش برانداختن رژیم عراق بود، تشکیل دادند. این گروه‌ها با حمایت جدی ایران طبیعت جنگ را در کردستان دگرگون کردند، تا جایی که بسیاری از مناطق کردستان عراق را به تصرف خود درآوردند. «در ژانویه‌ی ۱۹۸۸ وقتی که با کمک نیروهای

ایران ارتفاعات سوق الجشی مشرف به ماوت را گرفتند و از رودخانه‌ی قره‌چولان گذشتند، بغداد مورد تهدید جدی واقع شده بود. نفوذ عمیق‌تر نیروهای کرد و ایرانی در کردستان در بهار و پیشروی آن‌ها به سوی دشت بین‌النهرین، به طرف پایین دیاله، اکنون به صورت خطری جدی درآمد» (۵۵۷). صدام که به شکست نزدیک بود، عملیات وحشیانه‌ی انفال را به راه انداخت و طی آن بالغ بر ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ نفر را از بین برد. با حملات گسترده‌ای که صدام طی هشت مرحله انفال مردم کرد انجام داد، تقریباً بر تمام مناطق از دست رفته مسلط شد. با نسل‌کشی‌ای که صدام به راه انداخته بود، دیگر برای رهبران کرد چیزی باقی نمانده بود که از دست بدهند. «در ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ احزاب مختلف در کردستان تصمیم گرفتند که به مقاومت ادامه دهند. از این رو حزب وابسته به بارزانی از یک سو و اتحادیه‌ی میهنی از سمتی دیگر به حملات تلافی‌جویانه‌ی خود روی آوردند.

خیزش مردمی

پس از حمله‌ی صدام به کویت، جامعه‌ی جهانی با اعمال تحریم‌ها و تهدید نظامی حکومت بعث، خواهان عقب‌نشینی عراق شدند. در این شرایط که صدام نیروهایش را از کردستان خارج کرده بود، شرایط مناسبی را برای کردها به وجود آورده بود تا به موقعیت قبلی خود دست یافته و به استقلال برسند، اما دخالت‌های حکومت‌های منطقه مانع از آن شد که احزاب کرد به مقاصد خود دست یابند. «با شکست کامل نیروهای عراق در ۲۸ فوریه، آهنگ وقایع درون عراق شتاب گرفت. ابتدا در جنوب بغداد شیعیان دست به شورش زدند. با گرفتاری و درگیری بیشتر نیروهای بازمانده‌ی صدام برای به دست آوردن مجدد کنترل شهرهای عمده‌ی جنوب، در بحبوحه‌ی حملات نیروهای کرد به واحدهای نظامی، بیقراری در درون کردستان شتاب گرفت. در چهارم مارس این بیقراری در شورش مردم رانیه منفجر شد. سایر جاها به سرعت دست به کار شدند و در ۱۰ مارس بیشتر کردستان از جمله دهوک و اربیل و سلیمانیه سقوط کردند. بعد از شورش که مردم کردستان به راه انداختند، جبهه‌ی کردستان به دنبال مردم به خیابان‌ها ریخت. اما از ترس حملات تلافی‌جویانه‌ی صدام ترجیح می‌داد از ورود گسترده به شهرها خودداری کند» (۵۸۱-۵۸۲). موفقیت‌های به دست آمده از یک سو و اعمال فشار آمریکا به صدام در منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه شهروندان عراقی از سوی دیگر، نیروهای کرد را دلگرم کرده بود که اقدامات خود را تا رسیدن به استقلال کامل پی‌گیرند و سرانجام با سقوط شهر کرکوک در ۱۹ مارس به اهداف خود رسیدند. اما پیروزی کردها کوتاه عمر بود و صدام با پشتیبانی سکوت سازمان‌های جهانی و قدرت‌های بزرگ، بار دیگر با وحشی‌گری تمام آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کرد، بسیاری کشته شدند و بسیاری هم مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی خود شدند.

جنگ‌های داخلی و تشکیل اقلیم کردستان

جنگ داخلی کردستان عراق، به درگیری سیاسی نظامی میان جناح‌های سیاسی رقیب در کردستان عراق در سال‌های میانی دهه‌ی ۱۹۹۰ گفته می‌شود که طی آن به طور عمده دو جریان حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه‌ی میهنی کردستان با یکدیگر به درگیری نظامی

پرداختند. پس از آنکه کردها از حکومت صدام در برآورده کردن انتظاراتشان ناامید شده بودند، جبهه‌ی کردستان رسماً خود را از مذاکرات خودمختاری کنار کشید و قصد خود را به جایگزینی مجلس قانون‌گذاری سابق در منطقه‌ی خودمختار با مجلسی که بر اساس انتخابات آزاد برگزیده شده باشد، اعلام کرد. اما این انتخابات هم نمی‌توانست تفاوت‌های دیرینه و خطوط فاصلی را که در میان احزاب کردستان به وجود آمده بود، پنهان کند. برابری آراء حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان صرفاً مشخص و مؤکد مخاصمات و دشمنی‌های مشخص بین رهبران دو حزب، تفاوت‌های جغرافیایی بین بادینان و سوران، تفاوت‌های ایدئولوژیک بین دو فرهنگ «سنت‌گرا» و «متجدد» بود. بدین ترتیب پس از نابودی حکومت قبیله‌ای در مقام شکل اولیه‌ی سازمان اجتماعی - سیاسی، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، دهه‌ی ۱۹۹۰ با هم‌چشمی و رقابت بین این دو «اتحادیه‌ی عمده»، یعنی حزب دموکرات و اتحادیه‌ی میهنی، در احراز سلطه در کردستان عراق، شاهد ظهور یک جریان «نوقبیله‌ای» یا «نئوتریالیسم» بود.

در ماه مه ۱۹۴۴ تنش میان این دو «اتحادیه» سرانجام سر باز کرد و کار به جنگ کشید. آتش این جنگ تنش‌های دیرینه‌ی موجود در جامعه‌ی کرد را روشن کرده بود. تنش بین این و آن قبیله، تنش بین افراد قبیله‌ای و غیرقبیله‌ای و بین حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان، و شگفت این بود که هر گروه متهم بودند به اینکه اسیرانی را که از یکدیگر می‌گیرند، می‌کشند. بختیار علی از زبان سرپاس دوم که در جنگ‌های داخلی حضور داشت می‌گوید: «ابتدا تک و توکی اسیر می‌گرفتیم، پیش‌مرگه‌های دیگر می‌ترسیدند، اسرا را بکشند، نه مظفر صبحدم درست نمی‌دانم چه وقت اسم اسیرکشی در آن جنگ‌ها باب شد. با اینکه همه اسرای خود را می‌کشند، اما چند تایی نگه می‌داشتند تا در توافقات فی ما بین شرمنده نباشند و چند تایی اسیر برای مبادله داشته باشند» (علی، ۱۳۹۳: ۲۸۳). بارزانی و طالبانی قادر به اداره‌ی نیروهای خود نبودند و جنگ تا پایان اوت متناوباً در رواندز و شقلاوا و سایر جاها ادامه یافت و قریب به ۱۰۰۰ تن کشته شدند و موجب آوارگی ۷۰۰۰۰ تن از خانه و کاشانه‌ی خود شدند. آتش‌بس متشنجی برقرار شد. کردستان اینک از لحاظ سیاسی و نظامی تقسیم شده است. اما در دسامبر ۱۹۹۴ حزب دموکرات کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان بار دیگر درگیر جنگی آشکار شدند که ۵۰۰ کشته از خود بر جای گذاشت و هزاران تن از اهالی را از شهرها راند. سرانجام این جنگ با کوشش‌های میانجی‌گرانه‌ی «کنگره‌ی ملی عراق» به پایان رسید. (ر.ک: مک‌داول، ۱۳۹۳: ۵۹۳-۶۰۷). سرانجام در سال ۱۹۹۵ انتخابات دیگری در کردستان برگزار شد و طی آن کردستان عراق و مناصب قدرت در میان دو حزب بزرگ تقسیم شد و مردم عادی از تمام منافع آن بی‌بهره ماندند.

۵ - ۲ - ۲- آگاهی ممکن

یکی از مباحثی که در نظریه‌ی گلدمن دارای اهمیت است، مبحث آگاهی ممکن است. گلدمن معتقد است که ادبیات بازتاب پیشینه‌ی آگاهی ممکن است و واکاوی جامعه‌شناختی آثار ادبی با تکیه بر جامعه با ذوق حاکی از آن است که زیرساخت‌های محتوایی آثار از مبانی ایدئولوژیکی عصر حاضر مایه می‌گیرد. در این رویکرد دستاوردهای ادبی تبلور پیوند با آگاهی جمعی گروه‌های

اجتماعی قلمداد می‌شوند که در بستر آن‌ها نمود یافته‌اند، یعنی پیوند با مجموعه آگاهی‌هایی که به طور ضمنی در منش افراد حاضر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مانند آن ظاهر می‌شوند. به عقیده‌ی گلدمن ناقد باید به تحلیل آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهایی بپردازد که در آثار به گونه‌ای نهفته یافت می‌شوند که وی از آن‌ها به عنوان پیشینه‌ی آگاهی ممکن یاد می‌کند. از نظر گلدمن گروه‌های اجتماعی به عنوان بسترهای جهان‌بینی دارای خاستگاه آفرینش ادبی محسوب می‌شوند، او معتقد است اثر ادبی آفریده‌ی فرد نویسنده نیست، بلکه آگاهی جمعی، مانع و ارزش‌های اجتماعی گروه یا طبقه را نشان می‌دهد؛ بنابراین عوامل تعیین‌کننده‌ی اجتماعی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در ایجاد اثر ادبی بوده و شناخت آن‌ها در دریافت ژرف ساختمان ذهن مؤلف سهمی بسزا دارد (رجبی و شکوری، ۱۳۹۳: ۷۰). یکی از مباحثی که گلدمن در بحث از آگاهی ممکن آن را مطرح می‌کند، مسأله‌ی بی‌هویتی است. بی‌هویتی مسأله‌ی مهمی است که در قرن بیستم در رمان به آن اشاره شده است. همان‌طور که گفته شد سرباس سوم نمادی از دوره‌ای از تاریخ کردستان است که جنگ‌ها و قیام‌های مختلف منجر به شکل‌گیری اقلیم کردستان شده است. در واقع از نظر بختیار علی سرباس سوم نتیجه‌ی سال‌ها تلاش احزاب و مردم کرد برای استقلال بوده است. سرباسی که بی‌هویت است، یک سرباس کاملاً مظلوم و تهی از هرگونه وضعیت تشخیص‌پذیر انسانی، سرباسی که شبیه به بشر نیست، کودکی که در گوشه‌ای از آسایشگاه است. همان‌طور که اشاره شد این سرباس، سرباس بعد از شکل گرفتن اتحادیه‌ی کردستان است.

۵-۲-۳- شی‌ءوارگی

مارکسیست‌ها اقتصاد را جزء جدایی‌ناپذیر جامعه و یکی از مفاهیم مهم در نقد جامعه‌شناختی بر می‌شمارند. اولین کسی که اقتصاد را پایه و اساس نقد جامعه‌شناختی قرار داد، کارل مارکس بود. پس از مارکس، لوسین گلدمن تأثیر عامل اقتصادی را بر جامعه با به کارگیری مفاهیم دیگری چون شی‌ءوارگی معرفی کرد و برای آن ویژگی و اصول خاصی را معرفی کرد (ریتزر، ۱۳۸۴: ۱۹۸). اقتصاد و مشکلات ناشی از آن از موضوعات مهمی بود که بختیار علی آن را در *انار دنیا* مورد توجه قرار داده است. اقتصاد از بزرگ‌ترین مسائل تا جزئی‌ترین مسائل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. جامعه‌ی کردستان که از سلطه‌ی خان‌ها و آغاها درآمد است، به گونه‌ای دیگر تحت تسلط قرار می‌گیرد. در *انار دنیا* بختیار علی با بیان احوال سرکردگان قیام و مقایسه‌ی آن‌ها با مردم عادی، اختلاف و شکاف طبقاتی موجود میان آن‌ها را بیان می‌کند. تسلط احزاب بر جامعه‌ی کردستان باعث تمرکز ثروت در میان عده‌ای خاص می‌شود و در این میان تنها کسانی که به احزاب وابسته بودند، از وضعیت اقتصادی بهتری نسبت به دیگران برخوردار بودند.

بختیار علی در قسمت‌های مختلفی از رمان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به بحران اقتصادی در کشورش اشاره می‌کند. او در بیان احوال پدر محمد دل‌شیشه، سلیمان، که از سرکردگان احزاب بوده است، می‌گوید: «بعد از گذشت یک‌سال از قیام از مسئولان بلند پایه و پرشوکت حکومتی می‌شود و قصد دارد در عوض آن سال‌های دور و دراز جدایی، پاداش بزرگی به پسرش اهدا کند» (علی، ۱۳۹۳: ۴۵). یعقوب صنوبر هم یکی دیگر از این فرماندهان است که بعد از جنگ ثروت و

قدرت زیادی نصیب او شده است؛ اما ما در جامعه با تیپ خاصی از مردم مواجه هستیم که برای امرار معاش مجبور هستند، دست‌فروشی کنند و یا در ازای گرفتن پول، در جنگ‌ها شرکت کنند و آدم بکشند. در نمونه‌های بالا چنان که مشاهده می‌شود نویسنده کوشیده است سلیمان و یعقوب صنوبر را نماد سرکردگان حزب معرفی کند، که از لحاظ اقتصادی مرفه هستند و سرباس‌ها را نماد افراد عادی جامعه می‌داند که با مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه درگیر هستند. با بیان زندگی یعقوب صنوبر و سلمان که از سرکردگان احزاب سیاسی به شمار می‌آیند، متوجه این نکته می‌شویم که پول و قدرت تمام هم و غم آنان در زندگی بود. در *رمان آخرین انار دنیا* ثروت محوری خود را در مساله‌ی فساد سیاسی نشان می‌دهد.

۶- نتیجه‌گیری

با توصیف شرایط سیاسی و اجتماعی زمان بختیار علی و تطابق آن با واقعیت‌های درون رمان *آخرین انار دنیا* به این نتیجه می‌رسیم که بختیار علی علاوه بر مطرح کردن مسایل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در داخل رمان سعی در افشای حقایق تلخ درون جامعه و عواملی را که موجب عقب ماندگی جامعه‌ی کردستان می‌شد. دارد. او در زمینه‌ی سیاسی به فساد سیاسی و چپاول منابع توسط احزاب می‌پردازد تا عملکرد کلیه‌ی گروه‌های استقلال خواه و احزاب سیاسی را زیر سوال ببرد و تمامی افرادی را که در موقعیت‌های سیاسی و یا اداری هستند، بی‌کفایت و انسان‌هایی منفعت‌طلب معرفی کند. آنچه از این مقاله بر می‌آید، این است که بختیار علی سه دوره‌ی متفاوت تاریخ سیاسی کردستان عراق را، شورش، جنگ‌های داخلی و شکل‌گیری اقلیم کردستان، در قرن معاصر در برابر دیدگان خواننده گشوده است. او برای آفریدن این تصاویر از نمادهایی به نام سرباس بهره می‌برد که هرکدام از آن‌ها معرف دوره و بخشی از تاریخ کردستان به شمار می‌روند. اسم‌هایی که نام مشترک آن‌ها بیان‌گر آن است که همان کردستان هستند، کردستانی در شرایط مختلف تاریخی درگیر مسائل و مشکلاتی متعددی است. مظفر صبح‌گاهی قهرمان رمان در این جامعه تنها کسی است که دارای مسأله است، پرسش‌مند است، پروبلماتیک است. او کسی است که قادر نیست این مشکل را تحمل کند، در نتیجه به دنبال فلسفه‌ی کلیت است، کلیتی که از بین رفته است. از این رو قهرمان رمان آرام آرام که در طی سفر رمانش با ساختارها مواجه می‌شود، ساختارهای سخت اجتماعی و چون دچار مشکل می‌شود، در پی توهم‌زدایی از توهمش است. توهمی که خود یک پندار است. پندار دوباره ساختن کلیتی که دچار فروپاشی گشته است. بنابراین در جهان عینی و در جهان رمان خواهان آن است که دوباره آن را بسازد. این کلیت ایجاد کردستانی است که عاری از جنگ و خشونت است و در آن صلح و صفا وجود دارد.

منابع

- ایوتادیه، ژان (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن». در مجموعه‌ی درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- رجبی، فرهاد و طاهره شکوری (۱۳۹۴). «بررسی آگاهی آرمانی شعر امل دنقل و اسماعیل شاهرودی بر مبنای ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن». مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش. ۳۴، صص. ۵۹-۸۱.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- زیما، پیر (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه یان وات، لوکاچ، ماشری، گلدمن، باختین». در مجموعه‌ی درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. تهران: آوای نور.
- سرباز، حسن و چنور محمدی (۱۳۹۵). «بررسی مؤلفه‌های رئالیسم جادویی در رمان نیوارهی په‌روانه‌ی بختیار علی». پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کردی، س. دوم، ش. ۲، صص. ۱-۳۲.
- سلدن، رامان (۱۳۷۷). راهنمای نظریه‌ی ادبی. مترجم: عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- عسگری حسنلو، عسگر (۱۳۸۶). «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات». مجله‌ی ادب پژوهی، ش. چهارم، صص. ۴۳-۶۴.
- علی، بختیار (۱۳۸۳). آخرین انار دنیا. مترجم: مریوان حلبچه‌ای، تهران: انتشارات نشر ثالث.
- قاسم‌زاده، الهه (۱۳۹۰). «رئالیسم جادویی مشرق زمین». گلستانه، ش. ۱۱۲، صص. ۷۹-۸۰.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). دفاع از جامعه‌شناسی رمان. مترجم: محمد جعفر پوینده. انتشارات هوش و ابتکار.
- (۱۳۷۷). «جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن». در مجموعه‌ی درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.
- (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. مترجم: محمد جعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
- (۱۳۸۲). نقد تکوینی. مترجم: محمد تقی غیائی، تهران: انتشارات بزرگمهر.

- لوکاچ، جورج (۱۳۷۵). «شرایط اجتماعی و تاریخی ظهور رمان تاریخی». مترجم: مجید مددی. فصلنامه‌ی *ارغوان*. س. سوم، ش. ۹ و ۱۰، صص. ۱۳۷-۱۵۱.
- (۱۳۸۰). *نظریه‌ی رمان*. ترجمه‌ی حسن مرتضوی. تهران: نشر قسه.
- ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸). *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*. تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷). *واژه‌نامه‌ی داستان‌نویسی*. تهران: نشر کتاب مهناز.